

دو فصلنامه پژوهشنامه فقه و نظام‌سازی عدالت

سال اول - شماره اول - بهار و تابستان ۹۶

کوچ و انتقال اجباری: مطالعه تطبیقی در آموزه‌های قرآنی و اسناد بین‌المللی

دکتر سید مصطفی میرمحمدی^۱ حسین مشیری^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۰

چکیده

از آنجا که قرآن کریم، کتاب هدایت بشر بوده است، می‌توان این کتاب را به عنوان مجموعه معیارها و قواعدی در نظر گرفت که به ارزش داوری درباره ملاکات منتزعه از حقوق بین‌الملل می‌پردازد. از منظر قرآن کریم، کوچ اجباری به عنوان یک دفاع و در همان سطح تهاجم، به عنوان یک راهبرد پیشگیرانه و نه ابتدائی تجویز شده است. در مقاله حاضر بعد از موضوع‌شناسی کوچ اجباری در حقوق بین‌الملل و قرآن، با توجه به ملاکات بین‌المللی درباره این موضوع، به تطبیق و قضاوت معیارهای منتزعه درباره این موضوع با توجه به قرآن می‌پردازیم. روش مقاله حاضر؛ تحلیلی توصیفی، به روش عقلی بوده است، که در قسمت قرآنی، با توجه به قرائن داخلی و خارجی آیات قرآن به تفسیر آیات توسط همدیگر پرداخته و در روش عنوان‌بندی موضوعات، سبک تطبیقی لحاظ شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، حقوق بین‌الملل، کوچ اجباری، اسکان، دفاع

۱- استادیار حقوق بین‌الملل، دانشگاه مفید.

۲- دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه عدالت تهران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

هر انسانی حقّ دارد در موطن و سرزمین اصلی خویش زندگی کند و از جابجایی و انتقال اجباری مصون بماند. بی‌تردید حق زندگی در سرزمین خود، حقی بنیادین است زیرا با شناسایی این حق می‌توان از سایر حقوق شناخته شده بشری برخوردار بود. (Alfred de Zayas, 1995, Pp.257-258) حق زندگی در میهن یا سرزمین به عنوان محدوده جغرافیایی معین و در داخل قلمرو یک کشور است که رعایت و اجرای حقوق مدنی سیاسی و اقتصادی، اجتماعی فرهنگی با این حق فراهم می‌شود. در واقع مفهوم ملیّت، بیانگر ارتباط معنا دار و مؤثر بین سرزمین و جمعیت موجود در آن است. از این رو جدایی قهرآمیز میان سرزمین و جمعیت آن، نقض ملیّت و سایر حقوق از جمله حقّ تعیین سرنوشت است. انتقال گروه‌های معینی از جمعیت ساکن در یک سرزمین مخالف تعهدهای ناشی از حقّ تعیین سرنوشت است و باعث محرومیت گروهی از مردم از حقّ خودمختاری و اداره خود خواهد بود. چنان‌که انتقال قهری جمعیت از سرزمین و موطن اصلی، زمینه‌ای برای جدا شدن از هویت‌ها و سنت‌های تاریخی، دینی، فرهنگی و تمدنی است که پی‌آمدهای آن غیرقابل انکار است.

در گذشته، انتقال اجباری جمعیت‌ها و گروه‌ها، برای پایان دادن به اختلافات و درگیری‌های نظامی، سیاسی، قومی و مذهبی پدیده‌ای مشروع تلقی می‌شد اما اکنون پس از بروز پدیده دولت-ملت، و منع توسل به جنگ انتقال اجباری جمعیت مطابق مقررات و اسناد بین‌المللی امری نامشروع و گاه نقض اصول و قواعد آمره بین‌المللی شمرده می‌شود.

انتقال اجباری به هدف برده داری یکی از قدیمی‌ترین عوامل شناخته شده این پدیده است که در کنار استثمار انسان توسط انسان، کوچاندن مردمان بومی و دور کردن آنان از سرزمین آباء و اجدادی خود و سلب حق مالکیت از آنان نیز بوده است تا از این طریق بی‌هیچ مانعی بتوان از منابع آن سرزمین بهره برداری کرد.

از نمونه‌های شناخته شده انتقال اجباری جمعیت وضعیت فلسطینیان در مناطق اشغالی و خارج از آن و در دهه‌های اخیر رویدادهای منطقه بالکان و کوچ اجباری مردم به انگیزه همگن سازی قومی و به هدف نفی هویت‌های اشخاص و یا گروه‌ها است که البته با خود محرومیت از بسیاری از حقوق اجتماعی را همراه داشت.

مقاله حاضر تلاش دارد ضمن بررسی کوچ و انتقال اجباری در اسناد بین‌المللی معاصر و مطالعه تطبیقی آن در منابع اسلامی بویژه آموزه‌های قرآن کریم، نشان دهد حق زندگی در سرزمین و موطن اصلی چگونه در این دو نظام حمایت شده و رهیافت‌های این دو نظام در جلوگیری و یا کاستن از پدیده کوچ و انتقال اجباری چیست. بدین منظور نخست وضعیت حقوقی و رهیافت‌های حقوق بین‌الملل معاصر را درباره این پدیده مرور خواهیم کرد و پس از آن آموزه‌های اسلام را در شناسایی حق زندگی در سرزمین اصلی و حمایت از آن و نیز مقابله با پدیده کوچ و انتقال اجباری از منظر تاریخی و تحلیلی بررسی خواهیم کرد.

۱- کوچ و انتقال اجباری در حقوق بین‌الملل

۱-۱ مفهوم و عناصر کوچ و انتقال اجباری

کوچ و انتقال اجباری جمعیت در این مطالعه مرادف اصطلاحات *Forcible*، *Forcible Transfer*، *Displacement* و نیز *Deportation* در ادبیات و نوشته‌های انگلیسی زبان است. حقوقدانان معاصر عرب برای کوچ و انتقال اجباری جمعیت از واژه‌های «الترحیل القسری» «النقل القسری» و «التهجير القسری» و «الإبعاد» استفاده می‌کنند. این واژه‌ها پس از جنگ جهانی دوم بیشتر رایج شده است و در اسناد حقوق بشری و حقوق بشر دوستانه پس از آن بکار رفته است. به طور کلی مقصود از کوچ و انتقال اجباری مورد نظر این مقاله انتقال و جابجایی قهری اشخاص از محل و منطقه‌ای که قانوناً در آن سکونت دارند به منطقه‌ای دیگر در داخل سرزمین و یا خارج از آن است. گرچه به نظر برخی مقصود از کوچ و بیرون راندن اجباری اخراج جمعیت از داخل به سرزمین کشور دیگر است و انتقال اجباری ناظر به جابجایی افراد و جمعیت به نقطه‌ای دیگر در داخل یک سرزمین است. (کریانگ ساک کیتی شیایزری، ۲۰۱، ۱۳۹۳) اما در تحقیق حاضر این تفکیک نتیجه متفاوتی ندارد.

انتقال قهرآمیز جمعیت و گروه‌های جمعیتی با عناوین گوناگون در اسناد بین‌المللی آمده است که از آن جمله می‌توان به عناوینی مانند؛ تخلیه اجباری، جابجایی داخلی، انتقال جمعیت، اخراج دسته جمعی، خروج دسته جمعی، پاک‌سازی قومی، انتقال اجباری و غیر ارادی از خانه، سرزمین و جامعه اشاره کرد. مقصود از انتقال غیرقانونی جمعیت «Population Transfer» در پیش‌نویس اعلامیه انتقال جمعیت و احداث شهرک‌های مسکونی عبارت است از «عمل یا سیاستی که هدف یا تأثیر آن انتقال افراد به یک منطقه و یا خارج کردن از آن است، اعم از

اینکه در داخل سرزمین انجام گیرد یا از طریق مرزهای بین‌المللی، و اعم از اینکه در داخل سرزمین‌های اشغالی انجام گیرد و یا به سمت سرزمین‌های اشغالی و یا خارج از آن، چه این عمل با اطلاع و رضایت آزادانه جمعیت انتقال یافته و یا دریافت شده صورت پذیرد و یا بدون اطلاع آنان». (Commission on Human Rights, 1997, Article 3)

اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری ضمن آنکه در ماده ۷ (۱) (د) انتقال اجباری جمعیت را از مصادیق جنایت علیه بشریت منظور کرده است، در بند ۲ (د) همین ماده تعریف روشنی از آن ارائه می‌دهد. مطابق این تعریف «اخراج یا انتقال اجباری جمعیت» یعنی جا به جا کردن اجباری افراد، از طریق اخراج یا دیگر اعمال قهرآمیز، از منطقه‌ای که قانوناً در آن حضور دارند، بدون هیچ‌گونه دلیلی که در حقوق بین‌الملل مجاز شمرده شود.^۱

در هر دو تعریف دو عنصر اجبار و اخراج از محل زندگی و غیرقانونی بودن وجود دارد. مقصود از اجبار وجه غالب آن یعنی اجبار فیزیکی نیست بلکه تهدید به زور و یا اکراه، ترساندن از عواقب اعمال خشونت بار، بازداشت، اجبار روانی، سوءاستفاده از قدرت و سوءاستفاده از موقعیت خاص را نیز می‌توان از دیگر مصادیق اجبار به شمار آورد. بنابراین، مؤلفه مشخص انتقال اجباری جمعیت، غیرداوطلبانه بودن انتقال و فقدان رضایت است. بر این اساس چنانچه جابجایی جمعیت بر اساس توافق و معاهدات دوجانبه با شرط انتخاب انجام گیرد، غیرقانونی نخواهد بود. (ICTY, 2001, Para.521 / Bassiouni, 1999, 312) همچنین اگر اخراج و یا اقدام قهری به هدف حمایت از امنیت ملی، نظم عمومی و یا سلامت عمومی انجام گیرد، این موارد به مفهوم کوچ اجباری نامشروع نیست. (Alfred de Zayas, op.cit. p5).

گاه تخلیه کلی یا جزئی یک منطقه به هنگام درگیری مسلحانه و در حمایت از غیرنظامیان و یا به دلایل نظامی ضرورت می‌یابد (ICTY, 2001, Para.522) ولی در این فرض پس از پایان مخاصمه جمعیت غیرنظامی باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به سرزمین محل سکونت خود باز گردند و تا آنجا که ممکن است باید اطمینان یافت که جمعیت غیرنظامی، شرایط مناسبی را به هنگام انتقال از نظر بهداشت، امنیت و غذا در محل انتقال داده شده، خواهند داشت. (Ibid, para.524) همچنین بیرون راندن یا انتقال اجباری مهاجران غیرقانونی و یا اسکان دادن

1 . Statute of the International Criminal Court, Article 7 (2) (d)

آنان در جای دیگر یا تخلیه جمعیت به منظور تأمین امنیت و یا رفاه آنان ممنوع نخواهد بود.

(کریانگ ساک کیتی شیایزری، ۲۰۲، ۱۳۹۳)

دیوان در قضیه کرواسی علیه صربستان در بندهای ۴۷۶ تا ۴۸۰ به موضوع انتقال اجباری جمعیت پرداخته است و به مناسبت یادآوری می‌کند که جابجایی اجباری افراد گاه می‌تواند ثابت کند که مقصود از این اقدام نسل‌کشی بوده است. به دیگر سخن می‌تواند عنصر مادی نسل‌کشی را شکل دهد. (ICJ,2015,Prara.478) گرچه دیوان در قضیه مورد اختلاف به این نتیجه نمی‌رسد که اقدامات مقامات کرواسی در جابجایی اجباری جمعیت صرب در منطقه «کراجینا» به قصد نابود سازی آنها انجام نگرفته است. (ICJ,2015,Prara.480) اما فرصتی برای بررسی عناصر مادی و معنوی جرم نسل‌کشی از طریق جابجایی اجباری جمعیت در دیوان فراهم آمد. زیرا مطابق ماده دو کنوانسیون منع نسل‌کشی ۱۹۴۸ قرار دادن یک گروه در معرض شرایط نامناسب زندگی که منجر به از بین رفتن قوای جسمی آن گروه، بطور کلی یا جزئی شود و نیز انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر اگر به هدف از بین بردن تمام یا بخشی از آنان انجام گیرد، جرم نسل‌کشی و قتل عام است.

بنابر مطالب فوق پدیده کوچ و انتقال اجباری با دارا بودن شرایط و عناصر زیر، غیر قانونی بوده و ناقض حقوق بین‌الملل است:

- ◀ انتقال جمعیت، با توسل به زور و یا تهدید به توسل به زور انجام گیرد؛
- ◀ غیر ارادی و بدون رضایت و آگاهی جمعیت آسیب‌دیده باشد؛
- ◀ انتقال جمعیت به صورت عمدی و آگاهانه صورت پذیرد؛
- ◀ طی یک برنامه منظم و سیاستی از پیش تعیین شده انجام گیرد؛
- ◀ نسبت به گروه‌ها و جمعیت‌های مشخص انجام گیرد؛
- ◀ انتقال غیرقانونی باشد. (Al-Khasawneh, 1997,P.1)

بر این اساس کوچ داوطلبانه گروه‌های خاص جمعیتی در اثر شرایط سخت زندگی و دشوار انتقال اجباری محسوب نمی‌شود (Emily Haslam.p15) و انتقال اجباری در شرایط فوق العاده مانند امنیت ملی، نظم عمومی و یا بحران‌های زیست محیطی و در اوضاع و احوال اضطراری، استثنا بوده و قانونی و مجاز است. (Ibid.p3) بدیهی است موارد استثنا نیز باید با تجویز قانون

همراه باشد و حقّ جبران برای انتقال یافتگان نیز محفوظ بماند تا از این طریق راه‌های سوء استفاده بسته و محدود شود. (I bi d.p۴)

۲-۱ مبانی حقوقی منع کوچ و انتقال اجباری

فارغ از این مبنا کلی که هرگونه انتقال و اخراج افراد از محل سکونتی که در آن انس و الفت گرفته‌اند بر خلاف کرامت و حیثیت ذاتی انسان است، اسناد حقوق بشری از طریق شناسایی حق مسکن و توسعه در مفهوم آن ممنوعیت انتقال و اخراج را نیز به عنوان نتیجه منطقی برخورداری از این حق پذیرفته‌اند. مطابق ماده سیزده اعلامیه جهانی حقوق بشر هر کس حقّ دارد در قلمرو هر کشوری، به طور آزادانه رفت و آمد کند و در آن اقامت گزیند و نیز حقّ دارد، هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد. این ماده ناظر به آزادی انتخاب محل اقامت و حفظ تابعیت و یا ترک تابعیت است. حق باقی ماندن در محل زندگی خود به صراحت در این ماده شناسایی شده است.

در ماده اول میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، آمده است که کلیه ملل می‌توانند در منابع و ثروت‌های طبیعی خود، به طور آزادانه، هرگونه تصرف بنمایند و در هیچ موردی نمی‌توان، ملّتی را از وسائل معاش خود محروم کرد. همچنین مطابق ماده ششم میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی هر شخص باید فرصت یابد به وسیله کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌کند، معاش خویش را تأمین نماید و دولت‌های عضو باید اقدامات لازم را در تحقق این حق بردارند که از جمله آنها اتخاذ سیاست‌ها و راه کارها و تدابیر فنی لازم در جهت توسعه مداوم اقتصادی اجتماعی و اشتغال تام و مولد است.

به طور عادی اقامت انسان‌ها در یک سرزمین، ناشی از ارتباط مادی و معنوی آنان با محل مورد سکونت است و انتقال آنان از موطن و محل اقامت، در حقیقت قطع نمودن مجموعه‌ای از ارتباطات و تعلقات و وابستگی‌های مادی و معنوی گروه انتقال یافته با محل اقامت است. بنا بر اظهار نظر کمیته حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی در تفسیر عام شماره ۴، حقّ داشتن مسکن مناسب از آن رو در اسناد حقوق بشری اهمیت یافته است که با داشتن این حق دیگر حقوق او قابل اجرا خواهد بود. برخوردار بودن از حقّ مسکن مناسب، ریشه در اصول کرامت انسانی و عدم تبعیض دارد و برخورداری کامل از دیگر حقوق شناخته شده مانند حق آزادی بیان و حق آزادی شرکت در انجمن‌ها، حقّ آزادی اقامت و حقّ شرکت در تصمیم‌گیری‌های

عمومی، زمانی مهیا خواهد بود که حق مسکن مناسب توسط همه گروه‌های جامعه حفظ و تأمین شود. همچنین عدم دخالت خودسرانه و غیرقانونی در حریم خصوصی، خانواده، خانه و مکاتبات شکل دهنده ابعاد بسیار مهمی از حق بر مسکن است (OHCHR) Article 11 (1) of the covenant, Para 9 به نظر کمیته مزبور، حق مسکن کافی، مندرج در ماده ۱۱ (۱) این میثاق، نباید در معنای محدود آن یعنی برخوردار بودن از یک سرپناه و قرار گرفتن زیر یک سقف، تفسیر شود، بلکه باید آن را به حق داشتن مکانی که انسان در آنجا در صلح و امنیت و عزت زندگی می‌کند، تفسیر کرد.

اسناد متعدد حقوق بشری با شناسایی حق بر مسکن، بر داشتن سرپناه و مناسب بودن آن و نیز عدم دخالت خودسرانه در آن تصریح دارند. نتیجه منطقی شناسایی این حق آن است که هر فردی حق دارد در محل سکونت خود باقی بماند و اخراج و انتقال اجباری افراد و گروه‌ها از مسکن و محل اقامتی که با آن خو گرفته‌اند و قانوناً در آن سکونت دارند نقض بسیاری از حقوق شناخته شده آنان خواهد بود.

در ادامه به هدف یک مطالعه تطبیقی لازم است اهداف، علل و شیوه‌های کوچ اجباری نیز هر چند کوتاه مرور و بررسی شود.

۳-۱ اهداف و شیوه‌های کوچ اجباری

اخراج و بیرون راندن جمعیت و یا انتقال قهری آنان ممکن است در داخل سرزمین یک کشور و یا از داخل سرزمین به خارج آن انجام گیرد. همچنین انتقال جمعیت می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم باشد. فرض مستقیم زمانی است که انتقال جمعیت از محل اسکان به صورت سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده، عامدانه و همراه با اجبار باشد. اما شیوه غیر مستقیم رفتارهایی با یک طرح دقیق و هماهنگ است که هدف آن بیرون راندن افراد از منطقه مشخص است. به عنوان مثال گلوله باران منطقه، حملات مسلحانه غیر منظم به دهکده‌ها، کشتار گسترده و تخریب مناطق مسکونی متعلق به اهالی یک منطقه و امان مذهبی و فرهنگی آنان. در این شرایط ساکنان منطقه ناچار از ترک محل خواهند شد. (ر.ک: کریانگ ساک، ۱۳۹۳، ۲۰۲)

اهداف و شیوه‌های انتقال اجباری جمعیت در زمان جنگ و درگیری‌های مسلحانه متفاوت از زمان صلح و وضعیت عادی است و این دو را باید از یکدیگر تفکیک کرد. چه بسا

یکی از طرف‌های درگیر آوارگان جنگ را به عنوان یکی از تاکتیک‌ها و اهداف نظامی به هدف فشار بر طرف دیگر مخاصمه تحمیل کند تا از این طریق به تقویت استحکامات نظامی خود بپردازد. یا ممکن است به هدف دور ساختن غیرنظامیان از خطرات و پی‌آمدهای جنگ، جمعیت مناطق درگیری را به مکانی دیگر کوچ دهند که البته بعد از عادی شدن وضعیت و توقف درگیری لازم است از منطقه منتقل شده به محل سکونت خود بازگردند. (ر.ک: کریانگ ساک، ۱۳۹۳، ۲۷۰) همچنین گاه انتقال اجباری جمعیت در واقع به هدف پاکسازی قومی انجام می‌گیرد که نمونه بارز آن دورکردن فلسطینیان از سرزمین خود و یهودی سازی بسیاری از مناطق اشغالی و نیز رفتار صربها و کرواتها علیه مسلمانان بوسنیایی در یوگوسلاوی سابق بود.

البته درگیری‌های مسلحانه نیز می‌تواند داخلی باشد (اعم از شورش و نافرمانی‌های مدنی) و یا بین‌المللی که در هر دو صورت انتقال اجباری جمعیت اتفاق افتاده و می‌تواند روی دهد. مطابق ماده ۸ (۲) الف (۷) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، اخراج یا انتقال اجباری و غیرقانونی جمعیت‌های غیر نظامی مورد حمایت کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ جنایت جنگی محسوب می‌شود. مطابق ماده ۸(۲) ب (۸) همین اساسنامه «انتقال مستقیم یا غیرمستقیم بخشی از شهروندان غیرنظامی قدرت اشغالگر توسط این نیروها به داخل محدوده تحت اشغال، یا انتقال تمام یا بخش‌هایی از جمعیت منطقه اشغال شده به قسمت دیگری از این محدوده و یا اخراج این افراد به خارج از محدوده مذکور» از مصادیق جنایت جنگی است.

ممکن است در زمان جنگ، عواملی مانند؛ ضرورت نظامی، اشغال خارجی، امنیت ملی و محاصره غذایی و بهداشتی (I-Khasawneh, 1997, p10) توجیه کننده انتقال اجباری شمرده شود و پس از جنگ نیز بسا نقل و انتقال‌هایی قهری توسط قدرت فاتح و یا اشغالگر انجام گیرد. گاه برخی معاهدات و موافقت‌نامه‌های صلح، پس از ادغام دو کشور و یا تجزیه و جدایی یک کشور و یا استقلال کشورها، متضمن اینگونه انتقال و تبادل جمعیت باشد که البته از موضوع تحقیق حاضر بیرون است.

انگیزه بسیاری از انتقال‌ها غیر انسانی است. در نخستین قطعنامه کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها با عنوان اخراج اجباری تصریح شده است که ابعاد پنهان بسیاری

از انتقال‌های اجباری انجام گرفته، انگیزه‌های نژاد پرستانه و تبعیض آمیز وجود دارد. از این رو از همه کشورها خواسته شده است که ضمن حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، از نایده گرفتن حقوق افراد و گروه‌ها، به‌خاطر ملیت و قومیت و نژاد و جنسیت و مذهب و زبان خودداری کنند

به طور خلاصه مطابق مقررات کنونی بین‌المللی انتقال اجباری افراد، در دو عنوان مجرمانه جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی قرار گرفته است. فرض اخیر آنجایی است که در زمان جنگ افراد حمایت شده در اسناد حقوق بشر دوستانه به طور غیرقانونی و اجباری اخراج و یا بدون ضرورت نظامی از محلی به محل دیگر منتقل شوند. این ممنوعیت به قاعده عرفی بین‌المللی رسیده است. مواد ۴۹ و ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو در خصوص حمایت از غیر نظامیان در مخاصمات، ماده ۸۵(۴) (الف) از پروتکل اول و ماده ۱۷ پروتکل دوم ۱۹۷۷ و متعاقب آن ماده ۷(۱) (دال) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، هرگونه عملیات انتقال و بیرون راندن اجباری اشخاص تحت حمایت را ممنوع می‌دانند.

۲- کوچ و انتقال اجباری: رهیافت‌ها و آموزه‌های اسلامی

بی تردید ادیان در نظم دادن به زندگی و تمدن بشری سهم به‌سزایی دارند و در این میان دین مبین اسلام به عنوان آخرین مکتب وحیانی و آسمانی سهم زیادی در توسعه تمدن و قواعد بشری داشته است. از آنجا که موضوع این نوشتار بررسی کوچ و انتقال اجباری است در ادامه به مطالعه آموزه‌های اسلامی نسبت به این پدیده خواهیم پرداخت. (ر.ک: ابن شعیره، ۲۰۱۰، ۱۴-۲۰)

۲-۱ مفهوم کوچ و انتقال اجباری در آموزه‌های قرآنی

در آموزه‌های قرآنی و متون اسلامی، واژگان مختلفی را می‌توان مشابه و یا نزدیک به مفهوم کوچ اجباری و یا انتقال اجباری در نظر گرفت. گرچه در ادبیات عربی معاصر از واژه‌هایی مانند «التهجیر القسری» و «الترحیل و الإبعاد القسری» برای رساندن مفهوم کوچ و انتقال اجباری استفاده می‌شود اما در متون سنتی واژه‌هایی مانند اخراج، هجرت (قرشی، ۱۳۷۱، ۷، ۱۳۹) تبعید، نفی بلد، طرد، (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷، ۱۷) و نیز «تیه» (همان، ۲۷۹) برای یافتن مفاهیمی مشابه کمک کننده‌اند. همچنین کلماتی مانند؛ «تشرید» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۷۷) «استفزاز» (ابن‌منظور، همان، ۳۹۲) و «جلاء» (طبرسی، ۳۸۵: ۹) که در

قرآن بکار رفته‌اند در پاره‌ای موارد به مفهوم کوچ و انتقال اجباری نزدیک می‌شوند. در این میان عنوان «اخراج از دیار» و مشتقات آن در قرآن بیشترین صراحت و قرابت را با مفهوم کوچ و انتقال اجباری دارد و ما را از بررسی دیگر واژگان مشابه بی‌نیاز می‌کند. زیرا بیشتر آنها به عوامل غیرمستقیم اخراج و انتقال اشاره دارد و یا برای رساندن این مفهوم به قرینه نیاز دارد. به عنوان مثال هجرت و سپس پناهندگی به سرزمین حبشه که برای تازه مسلمانان صدر اسلام روی افتاد، خود نوعی کوچ و انتقال اجباری غیرمستقیم است. زیرا پناهندگی و «ایواء» در مفهوم قرآنی آن، ترک موطن بر اثر ترس موجب از تعقیب به دلایل قومی، دینی و یا سیاسی به سرزمین دیگر با حاکمیت متفاوت است. همچنین واژه‌هایی مانند «نفی» در معنی دور نمودن از سرزمین «يَنْفُوا مِنَ الْأَرْضِ» (مانده: ۳۳) و «جوار» محروم شدن از مجاورت با ساکنان شهر «لَا يَجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب: ۶۰) از جمله واژه‌هایی هستند که همراه با قرینه بر کوچ و انتقال اجباری اشاره دارند ولی صراحت عنوان «اخراج از دیار» را در بحث مورد نظر این تحقیق ندارند.

۲-۲ مبانی قرآنی منع کوچ و انتقال اجباری

در آموزه‌های قرآنی، آیات بسیاری بیانگر آن است که زمین، دریا، آسمان از آن رو مسخر و در اختیار انسان قرار گرفته است تا با تصرف و استفاده از آن‌ها، نیازمندی‌های خویش برآورده سازند. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک: ۱۵) استقرار بشر در زمین و آزادی آنان در رفت و آمد و برخوردار شدن از نیازهای طبیعی خود ریشه در کرامت آدمیان دارد که در قرآن کریم بدان تصریح شده است. «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) بدیهی است انسان‌ها با توجه به نیازهای طبیعی و فطری خود در نقطه‌ای از زمین برای زندگی آزادانه استقرار یافته و مکانی و منطقه‌ای را برای اجرا و بهره‌مندی از حقوق و تکالیف جمعی و فردی خود در نظر می‌گیرند. این منت الهی و نعمت فطری بشری نیز در دهمین آیه سوره اعراف یادآوری شده است. «وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» جای دادن آدمیان در زمین به هدف «معایش» نه به مفهوم برآوردن نیازهای ساده معیشتی بشر است بلکه مفهومی موسع از آن مراد است (فراهیدی، ۱۸۹). «معیشت» در اینجا یعنی آنچه که بتوان از طریق آن به زندگی عادی ادامه داد

از کشاورزی، باغداری، آب و غذا و هوای سالم، نگهداری حیوانات و شکار و صید مورد نیاز و هر آنچه برای دوام زندگی لازم است. (الاردبیلی: بی تا: ۳۶۱؛ القرطبی: ۱۰، ۱۲؛ مصطفوی: ۱۳۶۰: ۲۷۷) از لوازم بديهی و عقلی برخوردار شدن از معاش استقرار و اسکان در منطقه و محلی معین است و همین مفهوم در آیات قرآن منعکس شده است. مسکن و سکونت در معنای عام به معنای باقی ماندن و فقدان حرکت است. (مصطفوی، ۱۶۴، ۱۳۶۰) اسکان زمانی تصور می‌شود که انسان بتواند آزادانه حرکت کرده تا در محلی که در آنجا به آرامش می‌رسد، سکنی گزیند و بديهی است آدمیان جایی اسکان می‌یابند که در آنجا به آرامش دست یابند. بنابراین خانه تعبیر مضیقی از مفهوم مسکن در ادبیات دینی است. آیه مبارکه «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» به خوبی تفاوت بیت (خانه) و مسکن به معنی محل آرامش و آسایش را نشان می‌دهد. در مفهوم مسکن برخوردار شدن از نیازهای اساسی برای ادامه زندگی و نیز انس و الفت گرفتن با مکان و فضای پیرامونی آن نهفته است از این رو، روابط میان زن و مرد به روابط آرامبخش زندگی بشری توصیف شده است. «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف ۱۸۹) بنابراین مسکن، در منطق قرآن مکان و شرایطی است که به خاطر تناسب آن با شرایط بشر، باعث برآورده شدن نیازهای آدمیان و آرامش و امنیت آنان می‌شود. بديهی است با این برداشت حکم اولیه در مورد موطن و مسکن آزادی در انتخاب و عدم جواز اخراج از موطن و محل زندگی است.

آیات متعددی در قرآن در خصوص اخراج از دیار و سرزمین آمده است. یکی از صریح‌ترین آنها آیات هشتم و نهم سوره ممتحنه است.

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا تِلْكَؤُمْ فِي الدِّينِ وَ كُمْ يَخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُنْفِسُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)»

این آیه به صراحت اخراج از سرزمین یا همان انتقال اجباری مردمان از سرزمین اصلی خود را عملی ممنوع و حرام دانسته است و چگونگی رفتار و روابط با آنان را نیز بیان نموده است.

آیه شصتم سوره بقره در اعلام حکم حرمت اخراج از سرزمین اصلی صریح و روشن است. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ

تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ فَغَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ»

این آیه یادآور رفتار پیروان دیگر ادیان است که وعده دادند خون یکدیگر نریزند و یکدیگر را از سرزمین اصلی خود بیرون نکنند اما بر خلاف وعده و پیمان خود عمل کردند و به ستیز با یکدیگر پرداختند و بخشی از افراد یک جمعیت را از سرزمین خود بیرون راندند. قرآن این گونه اخراج را حرام دانسته است. «وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ» از این آیه می‌توان استنباط کرد ممنوعیت و حرمت اخراج افراد از سرزمین قبل از اسلام در دیگر ادیان به صراحت آمده بود. بنابراین ادیان الهی، قرن‌ها پیش از کنوانسیون‌های کنونی حقوق بشری و بشردوستانه اخراج و انتقال اجباری جمعیت را امری نکوهیده و بر خلاف رفتار انسانی دانسته‌اند.

پیامبر اسلام که خود قربانی اخراج اجباری از موطن اصلی و مکه است به هنگام خروج از مکه نگاهی به این شهر کرد و فرمود: «چه سرزمین پاکی! و چقدر دوستت دارم! اگر اقوام مرا از تو بیرون نمی‌کردند جایی غیر از تو سکنی نمی‌گزیدم.» (المتقی الهندی، ۱۲، ۲۰۰، ۱۹۹۸) چهلمین آیه سوره حج این اخراج اجباری پیامبر اسلام (ص) و پیروان آن حضرت را از شهر مکه از انواع اخراج ظالمانه و نادرست دانسته است. «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ»

۳-۲ اهداف و شیوه‌های کوچ و انتقال اجباری

در بیان قرآن مهم‌ترین عامل اخراج دیگران از سرزمین و موطن اصلی خود سلطه‌طلبی و فزون خواهی گروه قدرتمند علیه گروه آسیب پذیر است که در ادبیات قرآنی رفتار مستکبران علیه مستضعفان تعبیر شده است. مفسران در تفسیر آیه شصت سوره بقره که می‌فرماید «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ» یادآور می‌شوند که این عادت در میان بنی اسرائیل وجود داشت که هرگاه جمعی از آنان قدرت می‌یافت جمعیت ضعیف‌تر را از منطقه متعلق به آنان بیرون می‌کردند. خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت که با یکدیگر ستیز نکنند و هم گروه قوی‌تر گروه ضعیف‌تر را از سرزمین متعلق به آنان بیرون نکنند. این آیه از یک سو نشان می‌دهد در ادیان الهی اخراج و انتقال اجباری امری غیر انسانی و ممنوع است و از سوی دیگر بر اهمیت نقش عهد و پیمان در زندگی جمعی بشر و به عنوان

سازگاری قابل اعتماد در پی گیری از پدیده کوچ و انتقال اجباری دلالت دارد که در ادیان گذشته شناسایی شده و در اسلام نیز تأیید و بر آن تأکید شده است.

در زبان قرآن کریم، گروهی از جمعیت که از آنان با عنوان «مستضعفین» تعبیر می‌شود قربانیان مستکبرین و رفتارهای آنان هستند. عامل استضعاف و فقدان حمایت و پشتیبانی از آنان باعث می‌شود تا مجبور به ترک محل اقامت خود شوند. آنان یا باید در مقابل این رفتار غیر انسانی مقاومت کنند تا دیگران به کمک آیند و وضعیت را به نفع آنان تغییر دهند و یا ناچار از ترک موطن و سرزمین خویش شوند. بدیهی است در شرایط نابرابر این قوی است که شرایط خود را بر ضعیف و افراد آسیب پذیر (مستضعف) تحمیل می‌کند. اینجا است که قرآن از یک سو تکلیف حمایت و پشتیبانی از این افراد را متذکر می‌گردد که چرا برای خروج مستضعفان از شرایط تحمیلی غیر انسانی تلاش نمی‌شود. «و ما کم لا تُقاتلون فی سبیل اللّٰه و المّستضعفین من الرّجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها» (نساء: ۷۵) و از سوی دیگر چاره جویی توسط خود مستضعفان را یادآور می‌شود که می‌توانند برای مدتی از محل اقامت که در آنجا مورد ظلم و ستم قرار دارند، بیرون روند تا در آینده تحولی فراهم آید. «قالوا کنا مُستضعفین فی الارض قالوا ا لم تکن ارض اللّٰه واسعه فتهاجروا فیها» (نساء: ۹۷) گرچه تجربه تلخ و شیرین اخراج پیامبر (ص) و مسلمانان از شهر مکه از سوی قریشیان در فرصت‌های مختلف در قرآن یادآوری شده است و آنان در مدینه گرمی داشته شده و مهاجران لقب گرفتند، اما همواره رفتار اهالی مکه در بیرون راندن هموطنان خود نکوهیده است. آنان که از مکه بیرون رانده شدند، جمعیت اندک آسیب پذیر و مستضعفی بودند که در واقع قربانیان کوچ و انتقال اجباری بودند و قرآن نیز همین را یادآور می‌شود: «و اذکروا اذ اتتم قلیل مُستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فاواکم و ایدکم بنصره» (انفال: ۲۶) حال باید دید این دو نظام چه رهیافت‌های مشترکی را در مقابله با پدیده کوچ و انتقال اجباری ارائه می‌دهند.

۴-۲ رهیافت‌های مقابله با کوچ و انتقال اجباری در اسلام

در منطق قرآن و آموزه‌های اسلامی دو اصل طلائی کرامت آدمیان «و لقد کرّمنا بنی آدم» و وحدت بشری «یا ایها النّاس انا خلقناکم من ذکر و اُنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل» به مثابه اصول عام راهنما در رهیافت‌های حقوق بشری عمل می‌کنند. در پرتو این اصول بسیاری از

تفاوت‌ها با منشاء نژادی، قومی، موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی، سیاسی، جنسیتی مخالف اصول مشترک انسانی است و از آن اصل عدم تبعیض تولد می‌یابد. بی‌تردید در پرتو این سه اصل اساسی مشترک میان نظام‌های بزرگ حقوقی جهان کوچ و انتقال اجباری جمعیت از سرزمین و موطن خود مخالف آموزه‌های اخلاقی و دینی و اسلامی است. اما علاوه بر این سه اصل عام می‌توان رهیافت‌های قرآنی و سنت نبوی را در مقابله با پدیده کوچ و انتقال اجباری به طور مشخص بررسی کرد.

۱- وفای به پیمان و عهد

چنانکه پیشتر آوردیم به روایت قرآن پیروان ادیان گذشته وعده و پیمان بسته‌اند که خون یکدیگر نریزند و یکدیگر را از سرزمین‌های متعلق به خود بیرون نکنند. «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» این آیه ضمن آنکه از پیشینه منع انتقال اجباری در ادیان الهی خبر می‌دهد، عهد و پیمان را مطمئن‌ترین راه بر توافق میان آدمیان برای جلوگیری از پدیده کوچ و انتقال اجباری دانسته است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۴۴)

وفای به عهد در اسلام از قواعد مسلمی است که در بسیاری از آیات قرآن و سنت نبوی تأیید شده است. (ر.ک: النراقی، ۱۳۷۵: ۲۲) گرچه در زبان قرآن برای توافق از اصطلاحات گوناگونی مانند: میثاق (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰)، عهد، إل (نمونه: ۷، ۱۵۷) ذمه (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۷) و عقد، تعبیر شده است ولی تفاوت لفظی میان اینها ثمره‌ای در بحث حاضر ندارد زیرا همه اینها صوری از توافق بر انجام فعل و یا ترک یک فعل است که در الفاظ متفاوت بیان شده است.^۱

در تاریخ اسلام می‌توان پیامبر اسلام را (ص) نخستین شخصیتی دانست که با ابتکار خود حق بر باقی ماندن افراد و گروه‌ها را در مناطق مسکونی خود در روزهای آغازین اسلام پذیرفته است. آن حضرت که خود قربانی انتقال اجباری از موطن خویش بود در چارچوب نخستین پیمان میان مسلمانان و اهالی یثرب که «منشور مدینه» نام گرفت (ر.ک: میرمحمدی، ۱۳۹۲:

۱- در حقوق بین الملل معاصر نیز تفاوت میان الفاظ معاهده، کنوانسیون، قرارداد، میثاق، پیمان و دیگر الفاظ مشابه اساسی نیست بلکه مهم تعهدی است که طرف‌های معاهده بر آن توافق می‌کنند.

۱۰۹-۱۱۴) حفظ موجودیت دیگر گروه‌ها و جمعیت‌های اطراف این شهر را در مناطق مسکونی خود به رسمیت شناخت. این منشور را نمونه‌ای از معاهدات حسن همجواری (العیفی، ۱۹۸۰: ۲۳۴) و نیز به مثابه نوعی کنفدراسیون دانسته‌اند که به ابتکار پیامبر (ص) نظام قبیله‌ای را از صورت محدود آن به نظامی نوین در زمان خود سوق داده است. (خدوری، ۱۳۸۹: ۳۱۴) نویسندگان معاصر این متن را از ۳۱ تا ۵۲ بند تقسیم می‌کنند.

۲- حمایت، پشتیبانی و مقابله

از منظر قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین راه کارهایی که موجب پیش‌گیری از کوچ اجباری می‌گردد، حمایت و کمک به تهدید شدگان و قربانیان اخراج و انتقال اجباری است. اعلام حمایت بسا به عنوان عاملی بازدارنده مانع کوچ اجباری شود و باعث شود کوچ دهندگان ضمن توجه به پی آمدهای آن رفتار خود و احتمال گسترش مقابله به مثل و رفتارهای خشونت آمیز از تصمیم خود منصرف شوند.

آیات قرآن به روشنی نشان می‌دهد که در دین اسلام اخراج و انتقال ابتدایی دیگران امری نکوهیده و غیر انسانی است و اسلام نه آغاز به جنگ می‌کند و نه از اخراج به عنوان یک تاکتیک جنگ استفاده خواهد کرد. این رفتار دشمن است که ممکن است مسلمانان را ناچار به مقابله به مثل کند.

نمودار زیر که از آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره بقره استنباط می‌شود به خوبی منطق راهبردی قرآن را در آغاز به جنگ، اخراج و مقابله به مثل نشان می‌دهد که این منطق بر کوچ و انتقال اجباری و موارد مشابه آن نیز قابل انطباق است:

قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ
أُخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أُخْرِجُواكُمْ
لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوا فِيهِ
فَإِنْ قَاتَلُواكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ
الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ
فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ
فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ

اسلام تجاوز و تعدی از مرزهای شناخته شده حقوقی و انسانی را نمی‌پذیرد اما در مقابل متجاوزان تا آنجا که آنان را از رفتار ستمکارانه باز دارند، مقابله خواهد کرد. «فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»

آیاتی از قرآن به روشنی بر این منطبق قرآنی که اخراج و انتقال ابتدایی امری نکوهیده است دلالت دارد. تقدم و تأخر بیان حکم برقراری روابط با دیگران در آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه به خوبی نشان می‌دهد اخراج و انتقال اجباری دیگران در اسلام به عنوان حکم اولیه پذیرفتنی نیست. زیرا نخست بلامانع بودن حکم برقراری روابط دوستانه با آن دسته را بیان می‌کند که با مسلمانان سر ستیز ندارند و آنان را از سرزمین‌های خود بیرون نمی‌کنند. بلکه این نوع روابط را در جهت برقراری قسط و اصول انسانی پسندیده و قابل تشویق می‌داند. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا تَوَلَّوْا فِي الدِّينِ وَ كَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» پس از آن از برقراری روابط دوستانه با دو دسته منع می‌کند. آنان که مسلمانان را از دیارشان بیرون می‌کنند، و آنان که در این کار به اخراج کنندگان کمک و از آنان پشتیبانی می‌کنند. قرآن این نوع رفتار و روابط را ظالمانه می‌داند زیرا کمک به جنگ و اخراج دیگران است. «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» به صراحت این دو آیه اخراج از دیار در حقوق قرآن امری نکوهیده، غیر انسانی و ستمکارانه است.

تدوین کنندگان قانون اساسی ایران از همین منطق مترقیانه قرآنی بهره برده‌اند و در اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با استناد به دو آیه مزبور، بر وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان نسبت به غیرمسلمانان و رعایت حقوق انسانی آنان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی تصریح نمودند.

آیه دیگری که بر ممنوعیت آغاز جنگ و اخراج و انتقال اجباری افراد و گروه‌ها و نادیده گرفتن پیمان پیشین دلالت دارد آیه ۱۳ سوره توبه است. «أَلَا تَتَذَكَّرُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدُّوكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ أَنْتُمْ خَشِيتُمْ فَالِلَّهِ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» در این آیه آنان که پیمان شکنی کردند و آغازگر اخراج پیامبر (ص) همچنین آغازگر جنگ بودند توبیخ شدند و مقابله با آنان مجاز دانسته و تشویق شد. در این آیه بیشتر بر مقابله با

نقض عهد و پیمان شکنان تاکید شده است. گویا شکستن پیمان امری کاملاً نامقبول است زیرا عهد و پیمان ابزاری مهم در نظم بخشی زندگی بشری است. (طوسی: ۱۱،۳۲)

نتیجه

گرچه در زندگی بشر، کوچ دادن و انتقال اجباری افراد و گروه‌ها یکی از روش‌های نامقبول پایان دادن به درگیری‌های قومی، نژادی، دینی و فرهنگی بود، اما اکنون جامعه بین‌المللی، با تجربه تلخ از آزمون و خطاهای گذشته و در پرتو توسعه مفاهیم حقوق بشر، کوچ و انتقال اجباری جمعیت را ناقض حقوق بین‌الملل دانسته و آن جنایت علیه بشریت و در صورت ارتکاب در زمان جنگ آن را جنایت جنگی می‌شمارد.

کوچ و انتقال اجباری افراد ناقض حق اولیه افراد بر باقی ماندن در منطقه‌ای است که با زندگی و سکونت در آن خو و الفت گرفته‌اند. اصول عام کرامت انسانی، وحدت بشری و عدم تبعیض، مبانی مشترک ادیان الهی و نظام‌های بزرگ حقوقی و فلسفی در ممنوعیت کوچ و انتقال اجباری افراد و گروه‌ها است.

به روایت قرآن قرن‌ها است که پیروان ادیان بر منع خونریزی و کوچ دادن اجباری یکدیگر آگاه بودند و بر ترک این اعمال پیمان بسته‌اند. در زبان قرآن آغاز به جنگ و آغاز به اخراج نکوهیده و غیر انسانی است و واژه «اخراج من الدیار» که در آیات متعددی از قرآن آمده است نزدیک‌ترین مفهوم به کوچ و انتقال اجباری در ادبیات کنونی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است. بنابراین ادیان الهی در مقابله با کوچ و انتقال اجباری پیشگام بوده و قرن‌ها پیش از معاهدات کنونی بر ممنوعیت کوچ و انتقال قهری از طریق عهد و پیمان تصریح کردند.

پیامبر اسلام که خود قربانی اخراج از موطن اصلی خود بود در آغاز تشکیل دولت اسلامی در پیمان موسوم به منشور مدینه، حق باقی ماندن بر سرزمین‌های خود را برای همه گروه‌های ساکن مدینه و اطراف آن به رسمیت شناخت.

بایسته است دول اسلامی، با الهام از آموزه‌های قرآنی و نبوی، در چارچوب سازمان همکاری اسلامی از این یافته دینی و بشری که معاهدات نخستین ابزار شکل‌گیری تعهدات میان ملت‌ها است، بهره‌گیرند و در چارچوب اسناد جدید با عوامل مستقیم و غیر مستقیم پدیده کوچ و انتقال اجباری مقابله کنند. مع‌الاسف سهم این سازمان در حل بحران‌های جوامع اسلامی اندک است و به افزایش حضور و مداخله دولت‌های بیگانه در امور دولت‌های

اسلامی انجامیده است. نزدیک هفت دهه ناکامی در حل مشکل آوارگان فلسطین و اخراج آنان از سرزمین و موطن اصلی خویش و نیز گسترش پدیده آوارگان سوری به مناطق اروپایی را باید ناشی از ضعف عملکرد این سازمان در حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و نیز فیما بین دول اسلامی دانست.

فهرست منابع

منابع فارسی

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوق، چاپ دهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
دانش پژوه، مصطفی (۱۳۸۱)، سلام و حقوق بین‌المللی خصوصی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران،
عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، فقه سیاسی، امیرکبیر، تهران
خدوری، مجید (۱۳۸۹)، جنگ و صلح در قانون اسلام، مترجم، غلامرضا سعیدی، اطلاعات، تهران، چاپ اول

منابع عربی

- ابن شعیره و لید (۲۰۱۰م) الترحیل و الابعاد القسری للمدنیین فی ضوء القانون الدولی الانسانی، شهادة ماجستير،
تحت اشراف: رقیه عواشریه، جامعه الحاج لخضر، الجزائر
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، نشر دارالصادر، بیروت
الأحمدی، علی بن حسین علی (۱۳۶۳)، مکاتیب الرسول، نشر یس، قم
المحقق الأردییلی (بی‌تا)، زبده البیان، تحقیق و تعلیق: محمد الباقر البهودی، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار
الجعفریة، طهران
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دارالعلم دار الشامیه، بیروت
زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه والمنهج، چاپ دوم، دارالفکر معاصر،
بیروت
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان، چاپ اول، دارالمعرفه، بیروت
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران
طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، نشر مرتضوی، تهران
طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، انتشارات جامعه مدرسین، قم
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران
العفیفی، محمد الصادق (۱۹۸۰)، المجتمع الاسلامی و العلاقات الدولیة، مکتبه آخانجی، قاهره
الفضل بن الحسن، طوسی (بی‌تا) مجمع البیان فی تفسیر القرآن
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، چاپ دوم، انتشارات هجرت
قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چاپ ششم، دارالکتاب الاسلامیه تهران
القرطبی (۱۹۸۵م)، تفسیر القرطبی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان
کریانگ ساک کیتی شیاپزری (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه، بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی،
انتشارات سمت، تهران
مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ترجمه و نشر کتاب، تهران
محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ صادق شیرازی، تهران
مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷)، پیام قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران

المتقى الهندى (١٩٨٩)، كنز العمال، تحقيق، الشيخ بكرى حيانى، مؤسسه الرسالة، بيروت، لبنان
نجفى، محمد حسن (١٣٩٢ ق)، جواهر الكلام، چاپ هفتم، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
النراقى احمد (١٣٧٥)، عوائد الايام، مركز الابحاث و الدراسات الاسلاميه، مكتب الاعلام الاسلامى،

منابع انگلیسی

- Alfred de Zayas, (1995) "The right to one's homeland, ethnic cleansing and the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia", *Criminal Law Forum*, vol. 6, No. 2, 1995,
- Alfred de Zayas, "The right to a homeland, ethnic cleansing and the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia", *Criminal Law Forum*, vol. 6, No. 2, 1995
- Al-Khasawneh, (1997) "Final Report: Human Rights and Population Transfer" 27 June 1997 UN Doc E/CN.4/Sub.2/1997/23
- Alfred de Zayas, forced population transfers, *Max Planck Encyclopedia of Public International Law*.
- Asbjorn Eide, "Possible ways and means of facilitating the peaceful and constructive solution of problems involving minorities", E/CN.4/Sub.2/1992/37
- Bassiouni M. Cherif (1999) *Crimes Against Humanity in International Criminal Law*, Martinus Nijhoff Publishers
- Council of Europe Parliamentary Assembly Committee on Legal Affairs and Human Rights Violations Bshrantqal mandatory as of December 5, 2011 Reporter: Mr. Egidijus Vareikis, Lithuania, the PPP Europe. <http://assembly.coe.int>.
- Commission on Human Rights, (1997) Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities, Draft Declaration on Population Transfer and the Implantation of Settlers. E/CN.4/Sub.2/1997/23.27 June 1997, Annex II,
- Convention concerning Forced or Compulsory Labour (Entry into force: 01 May 1932) Adoption: Geneva, 14th ILC session (28 Jun 1930) Forced Labour Convention, 1930 (No. 29) Art. 8
- Draft declaration on population transfer and the implantation of settlers. Article 3
- Declaration on Social Progress and Development Proclaimed by General Assembly resolution 2542¹ December 1969
- Declaration on the Right to Development. article 8 (2)
- Emily Haslam, Population, Expulsion and Transfer, *Max Planck Encyclopedia of Public International Law*.
- International Convention on Economic, Social and Cultural Rights, Article 4
- office of the high commissioner for human right the right to adequate housing.
- General comment 4. 1991/12/13.CESR.Right to Adequate Housing Article 11 (1) convention (political, civic)
- Henckaerts Jean-Marie and Louise Doswald-Beck (2005) *Customary International Humanitarian Law, Volume II, ICRC and Cambridge*
- Office of the High Commissioner for Human Right (OHCHR): The right to adequate housing, General Comment 4, 1991/12/13.CESCR, Right to Adequate Housing.

- p.roch, dickinson journal of international law.vol 14university of London 1995
- prosecutor v.krstic, icty (trial chamber), judgment of 2 august 2001, p.521, mcbassiouni, crimes. against humanity (1999), p.312
- Report of the Secretary-General pursuant to Commission resolution 77/1993. E/CN.4/1994/2 7December 1993
- Sub-Commission on Human Rights resolution required Tkhlyhay 1993/41. 26 August 1993.
- The Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities, Sub-Commission resolution 1995/29
- The Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities, 1993/41, 26 August 1993, Forced Evictions.
- UN Commission on Human Rights Commission on Human Rights Resolution 2004/28. Prohibition of Forced Evictions. E/CN.4/RES/2004/28. 16 April 2004
- Urban environment and population displacement. World Bank Discussion Paper No152 Washington, DC: World Bank, 1993
- ICJ, (2015) Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Croatia v. Serbia) Judgment of 3 February 2015.
- ICTY, (2001) Prosecutor v. krstic, (Trial chamber), judgment of 2 August 2001.
- Statute of the International Criminal Court.